

فصل سوم

xxx xxxxxxxx xxx

نظای در تاریخ ادبیات کشورهای خاور بانی یک مکتب ادبی جدید میباشد. یعنی مکتب منظومه رومانیک با مثنوی بزنی که اشعار خصه را تشکیل میدهد. شعرائی پس از وی تا چندین قرن برای عرضه داشتن پایه و هنر و استعداد خود بنگارش خصه پرداختند از سبک ادبی مضمون اوزان شعری و حتی اسامی منظومه های خصه نظای پیروی کرده اند بین پنج منظومه شاعر نامبرده = خسرو شیرین = بوشر از همه رغبت و علاقه سخنسرایان را بخود جلب کرده است. چنانکه = در آذربایجان، ایران، آسیای وسطی، ترکیه، هندوستان تعداد = فرهاد و شیرین ها = = شیرین و فرهاد ها = = فرهاد نامه ها = از صد هم متجاوز است = (۱)

بین شعرائی مزبور عبدالرحمن جامی امیر خسرو دهلوی سلمان ساوجی

علیشیرازی اشرفی عارفی و غیره را میتوان نام برد.

شعرائی خصه نویس با آنکه هر یک دارای طبع عالی و ذوقی سلیم بوده اند لذا برای

تنظیم خصه نلگنگا کویر شده اند خصه نظای را مانند یک مدل و نمونه زیبای ادبی

در برابر خویش گذاشته اثری شبیه بان بوجود بیارند. بدیهی است در حالیکه آثار

ادبی هر یک از آنها مستقلا کوه درخشان خزینه ادبیات بشمار میرود ولی هیچ کدام از

نویسندگان از نخستین مولف و بیشتر خصه جلوتر فرفته اند. پیش از آنکه = خسرو شیرین =

عهد دیرین خود را تازه کند . بالاخره روزی شنود که خسرو بشکار میرود . شیرین نیز
 بهراهن نزد رنگ مشکوی برتن کرده چهره خود را کنارگون ساخته یک تاج آراسته
 بگوهرهای پهلوی بر سر نهاده بر سر راه خسرو بر بام قصر منتظر می ایستد . شاه را
 دیده و گریه گران میگوید چه شد انهمه مهر و بیعت و عهد و سوگند تو . خسرو نیز
 عشق گذشته خود را بیاد آورد . بار دیگر شیفته زیبایی شیرین میشود .
 نظامی شیرین را یک زن متین و جسور و با آراسته دانسته میگوید نامبرده سوگند
 خورد که قبل از برگرایی مراسم ازدواج نزد یک خسرو نخواهد رفت و این سوگند را بجا
 آورد . ولی در شاهنامه ما می بینیم که شیرین با مرشاه مانند تمام زنان اسپر و طبع
 دریاری بدون چون و چرا بمشکوی زین سلطنتی برده میشود . احساسات و عشق های
 او نیز بر ما پوشیده است . قط شیرین از رشک مریم دختر قیصر روم که بانوی بانوان
 شهبستان شاه است لشک ریخته و عذاب میکند و برای رهائی گنگ از این آتش جان سوز
 رقیب خود را با زهر مسموم میکند .

بفرجام شیرین بد و زهر داد شد آن دختر خوب قیصر نژاد

از آن جاره آگه نهد هیچکس که او داشت آن راز پنهان و بس (۱)

ولی نظامی میگوید خیر این ادعا صحیح نیست شیرین مریم زهر نداد . مریم بمرگ
 طبیعی جان سپرده است .

فردوسی و نظامی هر دو شیرین را زنی عاقل و کاراگاه میدانند . ما در شاهنامه

می بینیم وقتی سواران و سپاهیان شیرویه و زاد فرخ خوابگاه خسرو را محاصره میکنند

شیرین همسر خفته خود را بیدار کرده و ویرا متوجه خروشیدن پاسبانان نموده میگوید
 باید در فکر چاره فوری بود و گرنه با طلوع صبح دشمن بقصر ما حمله ور خواهد شد .
 پیش‌بینی شیرین درست بود . خسرو در گوشه باغی پنهان شده و موقتاً از کنگرگن
 در امان ماند .

فردوسی میگوید مرد قبری بنحویک شیرویه و زاد فرخ خسرو را بقتل می‌سازد .
 شیرویه نیز پس از ۳۵ روز پیام تلخی به شیرین فرستاده و ویرا بتبلی و جادوگری متهم
 کرده میگوید گناه تو بود که خسرو بقتل رسید اکنون بترس ای کنگرگن کنه‌کار و نزد
 من ای . شیرین از تهمت بی‌جای شیرویه براشفته میگوید کسیکه خون پدر بریزد هرگز
 بفر وسعادت نخواهد رسید . شیرویه باز ویرا احضار میکند . شیرین ناچار برفتن
 شده و پنجاه مرد جهان‌دید و داناتارا نیز با خود بدربار دعوت مینماید .
 بطور کلی باید گفت نظامی زندگی شیرین را از اول تا مرگ خسرو وسیعتر و کاملتر از
 فردوسی شرح داده است ولی فردوسی از مرگ خسرو بعد شیرین را بیشتر از نظر نظامی
 بیان شناساند .

شیرین در کاخ شیرویه پارساوار پس پوده نشست شاه را نزد داناتان محاکمه
 میکند و با لحن تند و خشم‌آلود میگوید تو کفتی من جادوگر و ناپاکم در صورتیکه
 چهل سال بانوی ایران بدم بهوکار پشت دلیران بدم
 نجستم همیشه جزا راستی ز من دور بد گری و کاستی (۱)
 و سپس از آزادگان پرسد . شما تاکنون چه بدی و نابخردی از من دیده‌اید .

همه بگل و یکجبهت پاسخ میدهند

که چون اوزی نیست اندر جهان چه در اشکار و چه اندر نهان (۱)

در منظومه نظامی شیرین تا آخرین لحظه زندگی زنی است زیبا و طناز و بیقرار
ولی در شاهنامه شیرین پس از مرگ خسرو بانوشی است که بیش از چهل سال بکار ملک
پرداخته و مادری است که داغ چهار فرزند بدل دارد . این موضوع را ما از گفته های
خود شیرین استنباط میکنیم . شیرین میگوید سه چیز است که قدر و مقام زن را
بالا میبرد

اول - از زرم و خواسته . تا مرد بتواند خانه خود را بد آن بپاراید .

دوم - فرزند پسر

سوم - روی زیبا .

من هر سه را داشتم . یعنی وقتی خسرو از زرم بازگشت تنهن دست و ناکام بود و پس از
زندگی بامن بمقام و مرثیت خود رسید . من از شهریار چهار فرزند سرو قد داشتم که
اکنون همه در دل خاک خفته و به مینوی پاک شتافته اند . سپس پرده از روی خود
عقب زده میگوید - اینهم زیبایییم . بنابراین شیرویه نمیتواند مرا مقصوم منم کند .
شیرویه از دیدن آن ماه سخنگو دل از دست داده بی اختیار میگوید من از ملک
ایران کسی و چیزی جز تو نمیخواهم . شیرین پیشنهاد و پرا قبول میکند بشرطی که اموال
مخصوص بخود را در اختیار خویش درآورد . نظامی میگوید شیرین اموال و کلاه و ایوان خسرو
را خواست ولی فردوسی نشان میدهد که شیرین شخصا دارای ثروت فراوانی است .

بهر حال او همه بندگان خود را آزاد کرده بخشی از دارائی خویش را وقف جشنهای
 نوز و سده و مهر کرده با تشکر میدهد . بقیه اموال را نیز بدرویشان و نیازمندان
 میبخشد . انگاه گساده روی بد امان خاک تشسته مردم را کرد خود خوانده آنها را
 بر است کثی و نمک کرداری دعوت میکند . شیرین بار دیگر مسئله خود و شیرویه را
 در محکمه خلق مطرح کرده میگوید - شیرویه بدکش که پدر را از بی تاج و تخت گشت
 اکنون بد رشتی پهلوی نزد من فرستاد که وجان مرا دردمند ساخته است . شیرین بقدری
 موثر و قطعی صحبت میکند که همه حضار بها خاسته بکدل و بکجهت میگویند

که ای نامور بانوی بانوان سخنکود انا و روشن روان

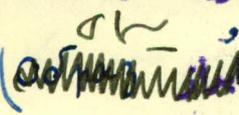
که یارک سخن گفتن از تو ببرد بدی کردن از روی تو کی سزد (۱)

و جملی تعرض کنان بسوی شیرویه رهسپار میشوند .

بطوریکه ذکر شد فردوسی شیرین را در رفتار با شیرویه کاملتر و مدبرتر از شیرین
 نظامی نشان میدهد . در منظومه خسرو شیرین شیرین سر نوشت خود را به تنهایی
 و بدون مشورت با مردم تعیین میکند در صورتیکه در شاهنامه شیرین میخواهد کز کلام
 مظالم و فجاج شیرویه را بد بگوان نشان بدهد . او مردم را به شیرویه میخواند و
 بجای آنکه خودش بر علیه ان شاه قاتل و بدکش مبارزه کند همه را بضد او تجهیز مینماید
 شیرین پس از آنکه بیگانهی خود را ثابت میکند با آرامگاه شوی مقتول خویش رفته
 زاری کنان چهره بر چهره خسرو نهاده یک لحظه همه خاطرات گذشته را بباد می آورد .

انگاره برای پیوستن بان محبوب خاموش زهر هلاهل خورده

بدیوار پشتش نهاد و ببرد ببرد وز کتی ستایش ببرد (۱)

فردوسی نیز مانند نظامی بقدر آکاری این زن پاک امن و با وفا درود میفرستد .
 بطوریکه قبلا گفته شد نظامی کنجوی با خسته خود شالوده مثنوی عاشقانه و داستان
 منظوم را ریخته و آنرا بسطح کمال رسانیده است . اگر چه داستانهای = یوسف و زلیخا =
 فردوسی در قرن دهم و = ویس و رامین = فخرالدین کرکانی در قرن یازدهم نیز
 نمونه ای از وجود این ژانر ادبی میباشد ولی نه باید از نظر درداشت که هیچکدام
 از آنها نتوانسته است در شماری دیگر مانند خسته موثر واقع شود .
 یکی از ده ها شاعر که پیروی از مکتب ادبی نظامی بهترین خسته همت گماشته
 امیر خسرو دهلوی (در قرن سیزدهم) میباشد . نامرده ضمن تالیف کتب و رسالات
 و منظومه های فراوان بنکاشتن منظومه شیرین و خسرو نیز مهارت جسته است .
 منظور ما در اینجا ذکر تمام داستان نیست . بلکه میخواهیم به بینیم امیر خسرو
 دهلوی () شیرین را چگونه تصویر کرده و جهات مشابه یا متغایر
 او با شیرین نظامی چیست .

امیر خسرو دوره کودکی شیرین و زمان قبل از آشنایی با خسرو را مانند نظامی
 شرح داده است . یعنی شیرین ولیعهد مہین بانو بوده روزگار خود را بشکار و بازی و
 خوشگذرانی میگذراند . وقتی شیرین دل به خسرو میسپارد گاهی در برابر عشق او بقدری

عاجز میشود که خویش را کنیز حلقه بکوش خسرو دانسته حتی برکاب او بوسه میزند .

بصد تعظیم خاک راه بوسید فراتر شد رکاب شاه بوسید (۱)

درست است که خسرو هم بعد از بهای شیرین بوسه میزند ولی نظامی بهر حال به شیرین

اجازه نمیدهد از قدر خویش کاسته بوسه بر رکاب ملک زند .

امیر خسرو دهلوی شیرین را زنی زیبا و شهیدل میداند . بنظر او شیرین تنها از حیث

حسن و حرارت افتاب نبود بلکه از نظر شهرت و جهانگیری نیز افتاب روی زمین است .

او کله داری سرافراز است نه عروسی مقح انداز .

شیرین برای گرفتن پادشاهی بتهییج و تشجیع خسرو پرداخته میگوید تو برو

اساس شاهی را نوکن . زیرا من هر وقت که تو بخواهی با تو خواهم بود .

امیر خسرو دهلوی مانند نظامی شیرین را قاتل مریم نمیداند او معتقد است که

مریم از غم شیرین بیمار شده یکماه بستری گشته و بالاخره او این غم بخوابگاه ابدی

پیوسته است .

شیرین سعی میکند از راه قانونی بوصول خسرو برسد ولی جای تعجب است که

پس از اینکه بعقد رسمی خسرو درآمد باز همان معامله را با او می کند که شیرین نظامی

قبل از عقد شدن میکرد . یعنی باز هم خسرو را با تلخی و تنیدی از خویش میراند .

خسرو جوان و عباس نیز از شیرین رنجیده میبود و پس از مدتی با مشورت شاپور شکر را

بزنی میکرد . شیرین از شنیدن این خبر فوق العاده متغیر و متاثر شده بگریه و زاری

میپرد از د

روزی شیرین بشکار رفته نزدیک کوه بهستون جوی در میان سنگ خارا می بیند .
 همان جا با سازنده آن جوی یعنی فرهاد هنرمند آشنا میشود . شیرین بفرهاد
 میگوید بیا در کوه های ارمن برای من نیز چنین جوی بساز . فرهاد طلب دستمزد
 میکند و وقتی شیرین میگوید در اینجا پول همراه خود ندانم کوه کن فرهاد برمیآورد که
 دیدار تو ماهروی برای من کافی است . شیرین نیز با دست ناز برق را از روی خود بالا
 زده میگوید چنین کلائی را که میتواند پنهان دارد .

پس از این حادثه شیرین در قصر خود بنویز اراسته و کوه کن را طلب فرود
 = که تا مشغول دارد خوشتر را = . و با وی به بی کساری و راز و نیاز میبرد از
 شیرین پس از اینکه ساعاتی چند با فرهاد در خلوت باد ، می نوشد بالاخره با قول میدهد
 که گاه و بیگاه عشق خود را با دیدار خویش مسرور سازد .

بدیهی است نظامی این مشغول داشتن ها خوشگذرانیها و وعده دیدار دادن
 هارا به شیرین که بنظر او مجسمه عشق و عفاف است نمی پسندد .

نظامی در تنظیم منظومه خسرو شیرین همه جا نام فردوسی را با اکرام و احترام
 فراوان ذکر کرده و سعی نموده است سخنان آن = مرد غازی = و آن = داننده
 داستان های کهنی = را تکرار نکند . امیر خسرو دهلوی نیز هر وقت که تکرار بتکرار
 گفته های نظامی میشود با کمال تواضع میگوید = نظامی که جهان معرفت بود =
 چنین گفت . با نظامی = جواهر سنج دریای معانی = از سخن چنین گوهر نشانی کرد
 و غیره .

امیر خسرو دهلوی حکایت میکند که خسرو بهاس چوپانی از اصفهان به ارمن رفته

هنرمندی کوه کن را پسندید و از عشق او خبرد ارشده بالاخره ویرا با خیر مرگ شیرین
 بقتل رسانید . شیرین بر سر ننگی نعش فرهاد مانند یک دل داده حقیقی زار گریسته
 خسرو را از اینکار سزانش بسیار کرد ولی دیری نگذشت که خود نیز از رشک شکر بی تاب
 و توان شده پیرزن جادوگری بنام ماه سامان را بنزد شکر فرستاده باو دستور
 میداد که شکر را با زهر مسموم سازد .

شکر با بیگانهی وسادگی تمام جان بی سپارد و خواننده را نسبت به ماه سامان
 حیده کر و شیرین سنگدل متنفر میسازد . بنابراین امیر خسرو دهلوی نیز شیرین را
 قاتل میداند .

خسرو پرویز ارشید ن خیر مرگ شکر بسیار متأثر شد و شیرین بوی دل داری میداد
 خود این زن نیز در فراق خسرو روز و شب اهِ و زاری میکند .
 امیر خسرو جریان رفتن خسرو بقصر شیرین را مانند نظای نشان میداد یعنی
 شیرین در قصر را بروی وی نمی کشاید و خسرو با برخاستن از وی جدا میشود . شیرین نیز
 از کرده پشیمان شده بکاخ خسرو میشتابد و بالاخره با هم رسماً ازدواج میکند .
 امیر خسرو دهلوی نیز شیرین را طرفدار عظم و دانش قلنداد کرده و ویرا همسر باوقا و
 شوپک غم و شادی خسرو میداند .

شیرین در زندان از خسرو پرویز پرستاری کرده و همواره باو دل داری میداد
 بالاخره این زن فداکار پس از قتل همسر تاجدار خود برای رهائی از چنگ شیرین و خونخوار
 روی جنازه خسرو انتحار میکند و افسانه عمر او بدین طریق به پایان میرسد .

منظومه = شیرین و خسرو = امیر خسرو دهلوی در حالیکه یک اثر ادبی مستقل

وزیاتی میباشد نشان میدهد که مولف آن ابد و مضمون و سبک نگارش نظامی کنجوی
 را مانند نمونه در برابر خود قرار داده است و از آن پیروی کرده است . بطوریکه
 منظومه نامبرده از هر حیث بد استخوان خسرو شیرین شباهت کامل دارد ولی بین سرگذشت
 خسرو شیرین فردوسی و داستانیکه نظامی به این عنوان بوجود آورده است تفاوت از
 زمین تا آسمان است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
 XXXXX